بسم الله الرحمن الرحیم

**جلسه شماره 62**

۲۸/ ۱۰/ ۸۸ جمع عرفی-ادامه بررسی کلام شهید صدر در تحلیل تخصیص متصل

**جمع عرفی(تحلیل تخصیص متصل )**

بحث در مورد جمع عرفی است که به مناسبت به بررسی تخصیص متصل پرداختیم. در این جلسه کلام شهید صدر در این مساله را مجددا با برخی نکات تکمیلی مطرح می کنیم.

**ادامه بررسی کلام شهید صدر در تحلیل تخصیص متصل**

شهید صدر می فرمایند که تخصیص به متصل به سه شکل است؛ یکی به نحو تقیید مدخول؛ مانند اکرم کل عالم عادل که در تحلیل آن چندان بحثی وجود ندارد. کل وضع شده است برای تعمیم مدخول و حیطه دلالی مدخول از جای دیگر باید فهمیده شود. قسم دوم جایی است که با ادات استثنا ذکر شده است؛ مانند اکرم کل عالم الا الفساق منهم. ایشان می فرماید در این قسم دوم ما در کلام سه دلالت و سه دال داریم. یکی دلالت لفظ کل که عموم مدخول را می رساند و مدخول آن فقط لفظ عالم است. دال دوم ادات استثاست که دال بر اقتطاع و عدم شمول حکم نسبت به مستثناست. دال سوم حالت سیاقیه ناشی از تعقب به استثناست. این حالت دال است بر عامی که چیزی از آن جدا شده است. این سه دلالت هر سه در مرحله دلالت تصوری هستند و دلالت نهایی همان دلالت مرحله سوم خواهند و دو دال اول به نحو بدوی دال خواهند بود.

قبل از ادامه فرمایش ایشان باید عرض کنیم که ایشان به تناسب بحث از الّا، مثال رأیت اسدا یرمی را مطرح می کنند که در این مثال نیز سه دال وجود دارد؛ اسد، یرمی و حالت سیاقی فی ما بین که همان دلالت نهایی است.

به نظر می رسد که این دو مثال را باید از هم جدا بررسی کرد. در اکرم کل عالم الا الفساق، ما دو دال بیشتر نداریم و دلالت سیاقی ای وجود ندارد. کل دال بر عموم مدخول است. هیئت اکرم نیز وضع شده است برای نسبت دادن وجوب اکرم به متعلق. الا در اینجا وضع جدید پیدا کرده است تا دلالت اول را از بین ببرد. خلل در عموم مدخول کل حاصل دلالت الا است نه حالت سیاقی جمله. الا وضع شده است برای به هم زدن نسبتی که اکرم به متعلق خود داشت و نسبت جدیدی بسازد به شکل اسنادِ وجوب اکرام به علمای منهای افراد فاسق.

با این بیان دیگر نیاز به بحث از وجه دلالت سیاقی نیست که منشا آن وضع است یا امر دیگری. معنای العام المقتطع منه الخاص، حاصل وضع الا است. تصور عالم منهای فاسق در مقام اسناد و

تصدیق است نه این که در مقام دلالت تصوریه مفردات جمله باشد. الا وضع شده است برای این که ما بعد را از حکم ما قبل جدا کند و اسناد جدیدی را ایجاد کند. البته ممکن است گاهی در الا، جدا کردن قبل از تعلق حکم باشد که قبلا مثال می زدیم به "فلبث فیهم الف سنۀ الا خمسین عاما". ولی ظاهرا در معمول موارد استثنا این گونه نیست و اقتطاع بعد از اسناد حکم است. البته در روند بحث، این اشکال چندان تاثیرگذار نیست.

در مورد این که در رأیت اسدا یرمی، چگونه دلالت تصوری جدید ایجاد می شود، ایشان در بحث اظهر و ظاهر توضیح بیشتری داده اند. ایشان در آن بحث فرموده اند که اسد معنای حقیقی و مدلول تصوریش (که اگر قرینه برخلاف نباشد، همان مراد خواهد بود)، شیر جنگل است. رمی هم به معنای رمی نبل و نیزه و تیر است. این دو تصور برای ذهن انسان غریب است که هم شیر جنگل باشد و هم تیر بیندازد. لذا ذهن تصور سومی را خواهد داشت و رجل شجاعی را تصور می کند که تیز می اندازد.

عرض ما این بود که این تحلیل در مورد این مثال ظاهرا صحیح نیست؛ تصور شیری که تیر می اندازد، تصور غریبی نیست و آنچه غریب است تصدیق آن است. ما گفتیم که قبول داریم که در این مثال دلالت تصوری جدید وجود دارد (بنا بر مبنای مشهور در تحلیل مجاز)، ولی این دلالت تصوری نه به خاطر غرابت تصوری مفردات است، بلکه به جهت کثرت استعمال این مفاد در معنایی خاص از متکلمین ذی شعور و حکایت غالبی این جمله از وجود خارجی است. غالب بودن استعمال این جمله از سوی متکلمین ذی شعور، منشا دلالت تصوری جدید می شود. این دلالت در طول دلالت تصدیقی موجود در اکثر موارد است. منشا شرطی شدن ذهن، صدور غالبی این کلام از متکلم ذی شعور است که انس ذهن در فرض صدوراز متکلم ذی شعور را هم سبب می گردد. مدلول تصوری معلولِ دلالت تصدیقی در نوع موارد است که موجب می شود که یک معنای تصوری اوسع شکل بگیرد.

شهید صدر مدلول تصوری مفردات را مستقل از مدلول استعمالی در نظر گرفته و فرموده اند چون این دلالت های تصوری با هم تنافی دارند، در انتها تنها یکی از آنها باقی می ماند. ما گفتیم که تحلیل صحیح قضیه این است که این دلالت تصوری معلول دلالت تصدیقی در نوع موارد است. آزمایش معروف پاولف در تداعی معنا و شرطی شدن نیز به همین شکل است که در جلسات سابق توضیح دادیم که به صدا در آوردن زنگ موجب این می شد که سگ در ذهن خود معنای غذا را تصور کند و لذا بزاق های دهان او ترشح می کرد؛ دلیلش این بود که صدای زنگ و غذا در خارج چون غالبا با هم متلازم بودند، تصورات این ها نیز با هم ملازم شدند. منشا این تداعی معنا، تلازم خارجی غالبی است که در دایره اوسعی انس ذهنی ایجاد می کند حتی در مواردی که در خارج هم با هم محقق نشوند. یا

مانند مثال تصحیف در ترکیب علی بن ابراهیم عن ابیه، که به جهت فراوانی این ترکیب، گاه در مواردی که علی بن ابراهیم از غیر پدرش نیز روایت می کند، برای راوی لفظ عن ابیه تداعی شده و این عبارت افزوده شده است.

البته تحلیل مذکور از مجازات مبتنی بر مبنای مشهور است. ما سابقا گفتیم که در مثال معروف رأیت اسدا یرمی، مطابق مبنای مرحوم شیخ محمد رضا اصفهانی و از قدما ابوعلی فارسی، در مقام مدلول تصوری و در مقام استعمالی اسد در حیوان مفترس استعمال شده است حتی در جمله "علی شیر خداست". منتها ما گفتیم که دلالت تفهیمی را باید از دلالت استعمالی جدا کنیم. اسد در موارد مجاز در همان معنای خودش استعمال می شود، ولی از ورای این استعمال، تفهیم معنای دیگری را قصد می کند.

فارق بین مجاز و حقیقت در اراده تفهیمی است نه اراده استعمالی. البته هر دو نوع دلالت مسبوق به یک دلالت تصوری هستند؛ یعنی دو شیء در ذهن تصور می شود که یکی مقدمه مدلول استعمالی است (همان معنای حقیقی) و یکی مقدمه مدلول تفهیمی (معنای رجل شجاع). لذا به نظر می رسد که در موارد مجاز هم معنای حقیقی تصور می شود تا مدلول استعمالی را برسانیم و هم معنای مجازی تا مدلول تفهیمی را برسانیم. استعمال صرفا یک تصویر سازی است و نقشی در تصدیق ندارد و مقدمه ای برای تصدیق محسوب می شود. آنچه متکلم، مخاطب را به آن معتقد کند، همان معنای مجازی است و معنای حقیقی صرفا مقدمه ای برای تفهیم این معناست. البته معنای حقیقی در حد دلالت تصوریِ صرف نیست، بلکه به حد دلالت استعمالی نیز می رسد، ولی دلالت تفهیمی با آن متفاوت است.

**تذکر مجدد مبنای مختار در تحلیل مجاز لغوی**

ما در تحلیل مجاز بین مبنای مشهور و مبنای منتسب به سکاکی جمع می کنیم و می گوییم که منشا نزاع ناشی از عدم تفکیک بین اراده استعمالی و اراده تفهیمی است. مشهور تفهیم را استعمال گرفته اند و لذا در موارد استعمال صیغه امر یا استفهام چون بالوجدان درک کرده اند که متکلم معانی مختلفی را به مخاطب انتقال می دهد، قائل به تعدد معانی شده اند. در حالی که این معانی مختلف، حقیقت استعمال نبوده است؛ استعمال نوعی قالب قرار دادن لفظ برای معناست. مبنای مشهور و مبنای غیر مشهور هر یک حظی از حقیقت برده اند. در مبنای مشهور حقیقت استعمال با اراده تفهیمی یکی دانسته شده است، ولی در مبنای غیر مشهور حقیقت استعمال درست فهمیده شده، ولی از اراده تفهیمی غفلت شده است.